



شرح حدیث معراج

شرح حدیث معراج
همراه با ترجمه فارسی

جلد سوم

تألیف

حجت الحق آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)

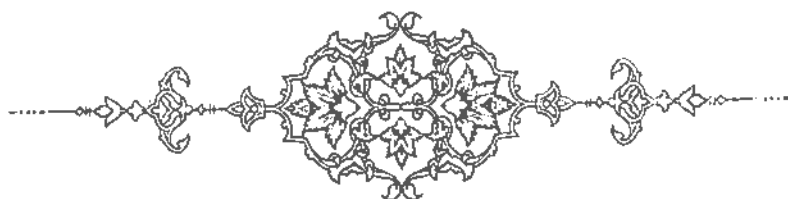
رضوان الله تعالى علیه

ترجمه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد



شرکت انتشارات احیاء کتاب



سراسر

شرح حدیث معراج
همراه با ترجمه فارسی

جلد سوم

تألیف

حجت الحق آیت الله حاج شیخ علی سعادت پرور (پهلوانی تهرانی)

رضوان الله تعالی علیه

ترجمه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمد جواد وزیری فرد



شرکت انتشارات احیاء کتاب

نشانی ناشر: تهران - خیابان جمالزاده جنوبی - کوی دانشور - ساختمان ۳۶

طبعه اول - واحد ۴ تلفن: ۶۶۹۲۱۹۵۷ - ۶۶۹۰۲۶۹۹

نوبت چاپ نخست: ۱۳۸۵

شمارگان: ۲۵۰۰ دوره

بهاء دوره: ۲۲۰۰۰۰ ریال

طراحی جلد و صفحات رنگی: امیر صادق تهرانی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مجتمع چاپ و نشر رویداد

حقوق چاپ و انتشار محفوظ است.

هر گونه استفاده از متن و فهرست های این کتاب ممنوع است.

شابک دوره: ۹۶۴-۲۵۱۹-۰۰-۱ ISBN 964-2519-00-1

شابک جلد ۳: ۹۶۴-۲۵۱۹-۰۳-۸ ISBN 964-2519-03-8

مقدمه

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا هو المجلد الثاني من كتاب «سرّ الإسراء»، ويناسب المقام أن نذكر - قبل الشروع في شرح ما بقى من حديث المعراج - بعنوان المقدّمة، حديث عنوان البصريّ، الذي كان في طول القرن الأخير مورداً لتوجّه علماء الأخلاق بحيث يوصون طلبة العلم وتلامذتهم بقرائته. والأسّاذ الأعظم، العارف بالله وآيته، المرحوم المغفور الحاج ميرزا علي آقا القاضي الطباطبائيّ - قدّس الله نفسه الزكيّة، وحشره مع محمّد وآله - صلوات الله عليهم أجمعين - كان يوصي ويرغب تلاميذه الأخيار، الذين كانوا بعده نجوم سماء العلم والفضل والعرفان، على قراءة هذا الحديث، وكان - قدّس سرّه - يرى أنّ هذا الحديث الشريف بنفسه برنامج ساذج لمن أراد إصلاح النفس ومعرفة الحقّ سبحانه. وإليك نصّ الحديث:

قال العلامة المجلسيّ - قدّس سرّه - مؤلّف «بحار الأنوار».

وجدت بخطّ شيخنا البهائيّ - قدّس الله روحه - ما هذا لفظه: قال الشيخ شمس الدين محمّد بن مكّي: نقلت من خطّ الشيخ أحمد القراهمانيّ - رحمه الله - عن عنوان البصريّ - وكان شيخاً كبيراً قد أتى عليه أربع وتسعون سنة - قال: كنتُ أُخْتَلَفُ إلى مالك بن أنسٍ سنين، فلما قدّم جعفرُ الصادقُ - عليه السلام - المدينة اختلفتُ إليه، وأحببتُ أن آخذَ عنه كما أخذتُ عن مالكٍ، فقال لي يوماً: «إني رجلٌ مطلوبٌ، ومع ذلك لي أوراؤ في كلّ ساعةٍ من آناء الليل والنهار، فلا تشغلني عن وِردِي وخُذْ عن مالكٍ، واختلفِ إليه كما كنتُ تختلفُ إليه.» فاغتممتُ من ذلك، وخرجتُ من عنده، وقلتُ في نفسي: لو تفرّس فيّ خيراً، لما زجرني عن الاختلافِ إليه والأخذِ عنه، فدخلتُ مسجدَ الرسولِ - صلى الله عليه وآله وسلّم - وسلمتُ عليه، ثمّ رجعتُ من الغدِ إلى الروضة وصليتُ فيها ركعتين، وقلتُ: «أسألك - يا الله! يا الله! - أن تعطفَ عليّ قلب

بسم الله الرحمن الرحيم

در آغاز جلد سوم کتاب «سراالاسراء» و به عنوان مقدمه، حدیث عنوان بصری که در طول قرن گذشته مورد توجه علمای اخلاق بوده و طلاب و شاگردان، خود را به مطالعه آن‌ها توصیه می‌نموده‌اند، ذکر می‌شود. در عظمت معنای دقیق و ضرورت مطالعه این حدیث شریف همین بس که استاد اعظم، عارف بالله مرحوم آیه الله حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبایی قدس الله نفسه الزکیه و حشره مع محمد وآله - صلوات الله علیهم اجمعین - شاگردانش را - که از نیکان و پس از او ستارگان آسمان علم و فضیلت و عرفان شدند - به مطالعه این حدیث توصیه و تشویق می‌فرمود و آن را به تنهایی برای کسی که قصد اصلاح نفس و شناخت خداوند سبحان را داشته باشد، برنامه‌ای آسان و مناسب می‌دانست.

متن حدیث:

عنوان بصری - که پیرمردی نود و چهار ساله بوده - می‌گوید:

«سالها نزد مالک بن انس رفت و آمد داشتم تا این که امام صادق - علیه السلام - وارد مدینه شد، من خدمت ایشان می‌رسیدم و دوست داشتم همان طور که از مالک چیزی می‌آموختم، از ایشان نیز بیاموزم. روزی امام - علیه السلام - به من فرمود: «من شخصی مورد توجه مردم هستم و در عین حال، در ساعات مختلف شبانه روز اورادی دارم، مرا از اورادم باز مدار و هر چه می‌خواهی از مالک بیاموز و همان‌گونه که قبلاً با او رفت و آمد داشتی، رفت و آمد کن.» از این سخن اندوهگین شده و از خدمتش مرخص شدم و با خود گفتم: اگر در من خیری می‌یافت، مرا از رفت و آمد و علم آموزی نزد خویش نمی‌راند.

به مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - رفتم و بر آن حضرت سلام کردم. فردای آن روز به روضه نبوی برگشتم و دو رکعت نماز گزاردم و دست به دعا برداشته گفتم: «یا الله! یا الله! از تو می‌خواهم که دل امام صادق - علیه السلام - را بر من مهربان کنی و از دانشش آن قدر که به راه راست هدایت شوم، مرا روزی فرمایی.» سپس اندوهناک به

جعفر، وترزقني من علمه ما أهديني به إلى صراطك المستقيم.» ورجعت إلى داري مُعْتَمَةً، ولم أختلِف إلى مالك بن أنسٍ لما أشرب قلبي من حبِّ جعفر، فما خرجت من داري إلّا إلى الصلاة المكتوبة، حتّى عيل صبري.

فلما ضاق صدري، تنعلت وترديت وقصدت جعفرًا، وكان بعد ما صليت العصر. فلما حضرت باب داره، استأذنتُ عليه، فخرج خادمٌ له فقال: «ما حاجتك؟» فقلت: «السلام على الشريف.» فقال: «هو قائمٌ في مُصَلّاة.» فجلستُ بحذاء بابه فما لبثتُ إلّا يسيرًا اذ خرج خادمٌ فقال ادخل على بركة الله فدخلتُ وسلّمتُ عليه، فردّ السلام وقال: «اجلس غفر الله لك.» فجلستُ، فأطرقَ مليًا، ثمّ رفع رأسه، وقال: «أبو من؟» قلتُ: «أبو عبد الله.» قال: «تبت الله كنيّتك، وفّقك. يا أبا عبد الله: ما مسألتك؟» فقلتُ في نفسي: «لو لم يكن لي من زيارته والتسليم غيرُ هذا الدعاء لكان كثيرًا.» ثمّ رفع رأسه، ثمّ قال: «ما مسألتك؟» فقلتُ: «سألتُ الله أن يعطِفَ قلبك عليّ، ويرزقني من علمك، وأرجو أن الله تعالى أجابني في الشريف ما سألتُه.»

فقال: «يا أبا عبد الله ليس العلم بالتعلّم، إنّما هو نورٌ يقع في قلب من يريد الله -تبارك وتعالى- أن يهديه؛ فإن أردتَ العلم، فاطلبْ أولًا في نفسك حقيقةَ العبوديّة، واطلبِ العلمَ باستعماله، واستفهمِ الله يفهمك.»

قلتُ: «يا شريف.» فقال: «قل يا أبا عبد الله.» قلتُ: «يا أبا عبد الله! ما حقيقة العبوديّة؟» قال: «ثلاثة أشياء: أن لا يرى العبدُ لنفسه فيما خوّله الله ملكًا، لأنّ العبدَ لا يكونُ لهم ملكٌ، يزوّن المالَ مالَ الله، يضعونه حيثُ أمرهم الله به؛ ولا يدبّرُ العبدُ لنفسه تدبيرًا؛ وجُملةُ اشتغاله فيما أمره تعالى به ونهاه عنه؛ فإذا لم يزل العبدُ لنفسه فيما خوّله الله تعالى ملكًا، هان عليه الإنفاقُ فيما أمره الله تعالى أن ينفقَ فيه؛ وإذا فوّض العبدُ تدبيرَ نفسه على مُدبّره، هان عليه مصائبُ الدنيا؛ وإذا اشتغل العبدُ بما أمره الله تعالى ونهاه، لا يتفرّغُ منهما إلى المراء والمباهاة مع الناس؛ فإذا أكرم الله

منزل برگشتم و دیگر نزد مالک بن انس نرفتم؛ زیرا دلم، تشنهٔ محبت امام صادق -علیه السلام- بود و جز برای نماز واجب از خانه خارج نشدم تا طاقتم تمام شد.

وقتی که دیگر سینه‌ام تنگ شد و دلم گرفت، کفش و لباس پوشیدم و بعد از نماز عصر، به قصد زیارت امام صادق -علیه السلام- بیرون رفتم. هنگامی که به در خانهٔ آن بزرگوار رسیدم، اجازهٔ ورود خواستم. خدمتکاری بیرون آمد و پرسید: چه می‌خواهی؟ گفتم می‌خواهم بر آن انسان بزرگ (شریف) سلام کنم. گفت: حضرت در مصلاهی خود به نماز ایستاده است. در کفش کن در نشستم. چیزی نگذشت که خدمتکار بیرون آمد و گفت: به لطف و برکت خدا داخل شو. وارد شدم و بر آن حضرت سلام کردم. پاسخ داد و فرمود: «بنشین، خدا تو را بیامرزد.»، نشستم، قدری سر به زیر انداخت و سپس سر را بلند کرد و فرمود: «کنیه‌ات چیست؟» گفتم: «ابو عبدالله.» فرمود: ای اباعبدالله! خداوند کنیه‌ات را برای تو ثابت بدارد و تو را توفیق دهد، کارت چیست؟» با خود گفتم: «اگر از دیدار حضرت و سلام بر او جز همین دعا چیز دیگری نصیب نمی‌شد، خود توفیق بزرگی بود.» پس سر برداشتم و باز فرمود: «کارت چیست؟» عرض کردم: «از خداوند خواستم که دل شما را به من متوجه و مهربان کند و از دانش شما روزیم فرماید و امیدوارم آن‌چه را نسبت به شما از خدا خواستم، اجابت فرماید.»

حضرت فرمود: «ای اباعبدالله! علم و دانش با خواندن و فراگیری نیست؛ بلکه علم، نوری است که خداوند در دل هر کس که هدایتش را اراده کند، می‌اندازد؛ پس اگر طالب علم هستی، اول باید حقیقت عبودیت را در خودت جستجو کنی و علم را با عمل به آن درخواست نمایی و از خداوند فهم و درک بخواهی تا تو را بفهماند.» عرض کردم: «ای شریف!» فرمود: «بگو: ای اباعبدالله.» گفتم: «یا اباعبدالله! حقیقت عبودیت چیست؟» فرمود: «سه چیز، این‌که بنده در آن‌چه خداوند به او عنایت فرموده، برای خود ملکیتی نبیند؛ زیرا بندگان را ملکیت و دارایی نیست، مال را مال خدا می‌دانند و هر جا و هر طور خداوند فرمود، آن را خرج می‌کنند؛ دوم این‌که بنده، تدبیر نفس خود را از خود و به دست خود قرار ندهد و سوم این‌که تمام مشغولیت و همتش در اطاعت امر و نهی خداوند متعال باشد و در نتیجه اگر بنده برای خود ملکیتی ندید، اتفاق در جایی که خدا امر فرموده است،

العبد بهذه الثلاثة، هَانَ عليه الدنيا، وإِبْلِسُ، والخلْقُ، وَلَا يَطْلُبُ الدُّنْيَا تَكَافُراً وَتَفَاخُراً، وَلَا يَطْلُبُ مَا عِنْدَ النَّاسِ عِزّاً وَعُلُوّاً، وَلَا يَدْعُ آيَاتِهِ بَاطِلاً؛ فَهَذَا أَوَّلُ دَرَجَةِ التَّقَى، قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَجُ نَجَعَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الْأَرْضِ وَلَا فَتَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^(١)

قُلْتُ: يَا «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَوْصِنِي». قَالَ: «أَوْصِيكَ بِتِسْعَةِ أَشْيَاءَ، فَإِنَّهَا وَصِيَّتِي لِمُرِيدِي الطَّرِيقِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يُوَفَّقَكَ لِاسْتِعْمَالِهِ؛ ثَلَاثَةُ مِنْهَا فِي رِيَاضَةِ النَّفْسِ؛ وَثَلَاثَةُ مِنْهَا فِي الْحِلْمِ؛ وَثَلَاثَةُ مِنْهَا فِي الْعِلْمِ؛ فَاحْفَظْهَا وَإِيَّاكَ وَالتَّهَافُونَ بِهَا». قَالَ عُنْوَانُ «فَفَرَّغْتُ قَلْبِي لَهُ».

فَقَالَ: «أَمَّا اللَّوَاتِي فِي الرِّيَاضَةِ، فَإِيَّاكَ أَنْ تَأْكُلَ مَا لَا تَشْتَهِيهِ، فَإِنَّهُ يورِثُ الْحَمَاقَةَ وَالْبُهْلَةَ؛ وَلَا تَأْكُلْ إِلَّا عِنْدَ الْجُوعِ؛ وَإِذَا أَكَلْتَ فَكُلْ حَلَالاً وَسَمَّ اللَّهُ؛ وَاذْكُرْ حَدِيثَ الرَّسُولِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وَِعَاءً شِراً مِنْ بَطْنِهِ، فَإِنْ كَانَ وَلَا بَدَّ، فَثَلْثُ إِطْعَامِهِ وَثَلْثُ لِسْرَابِهِ وَثَلْثُ لِنَفْسِهِ».

وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْحِلْمِ: فَمَنْ قَالَ لَكَ «إِنْ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا» فَقُلْ: «إِنْ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً»؛ وَمَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: «إِنْ كُنْتَ صَادِقاً فِيمَا تَقُولُ، فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِباً فِيمَا تَقُولُ، فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ»؛ وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخَنَى، فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرِّعَاءِ.

وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْعِلْمِ: فَاسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتَ؛ وَإِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتُناً وَتَجَرِبَةً؛ وَإِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئاً، وَخُذْ بِالْإِحْتِيَاظِ فِي جَمِيعِ مَا تَجِدُ إِلَيْهِ سَبِيلاً، وَاهْرُبْ مِنَ الْفِتْنَةِ هَرَبَكَ مِنَ الْأَسَدِ، وَلَا تَجْعَلْ رَقَبَتَكَ لِلنَّاسِ جِسْراً.

فَمَنْ عَنِيَ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ، وَلَا تَفْسِدْ عَلَيَّ وَرَدِّي، فَإِنِّي أَمْرٌ ضَنِينٌ بِنَفْسِي، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى»^(٢)

برایش آسان می‌شود و هرگاه چاره‌اندیشی و تدبیرش را به مدبّرش بسپارد، مصیبت‌ها و گرفتاری‌های دنیا برایش آسان می‌گردد و هرگاه بنده، فکر و ذکر و تلاش و همتش اطاعت امر و نهی خدا شد، مجادله و فخرفروشی به مردم را به کار خود راه نمی‌دهد. چون خداوند بنده خود را به این سه چیز گرامی بدارد، دنیا، ابلیس و همه مخلوقات بر وی سهل و آسان می‌گردد؛ دنیا را برای زیاده اندوزی و فخرفروشی نمی‌خواهد و آنچه را مردم دارند، برای قدرتمند شدن و برتری طلبی، آرزو نمی‌کند و روزگارش را به بظالت و مخالفت با حق نمی‌گذراند و این اولین درجه تقواست که خداوند متعال فرمود: (آن سرای آخرت است، آن را برای کسانی مقرر کردیم که در زمین اراده برتری و تباهی نکنند و سرانجام (نیکو) از آن پرهیزکاران است.) عرض کردم: «یا ابا عبد الله! مرا توصیه و پندی بفرما.» فرمود: «تو را به سه چیز سفارش می‌کنم و این‌ها توصیه من به کسانی است که سیر الی الله را اراده نموده‌اند و از خداوند می‌خواهم که تو را در عمل به آن‌ها موفق فرماید: سه مورد در ریاضت نفس و تربیت آن است، سه مورد در زمینه حلم و بردباری است و سه مورد در زمینه علم. این‌ها را به خاطر بسپار و از این‌ها که در عمل به آن‌ها سستی به خود راه دهی، بر حذر باش.» عنوان می‌گوید: «دلم را برای آن‌ها آماده کردم.» حضرت فرمود: «اما سه توصیه که برای ریاضت و تربیت نفس است: از خوردن آن‌چه میل نداری، پرهیز که موجب حماقت و کودنی است و جز در هنگام گرسنگی چیزی مخور و هرگاه چیزی خوردی، از حلال و با نام خدا همراه باشد و سخن پیامبر -صلی الله علیه و آله وسلم- را به یاد آر که فرمود: آدمی هیچ ظرفی را پُر نکرده است که از پُر کردن شکمش بدتر و زیانبارتر باشد، پس هرگاه چاره‌ای جز خوردن نبود، یک سوم آن را برای خوراکی و یک سوم برای آشامیدن و یک سوم را برای راحتی نفس اختصاص بده.

اما آن سه سفارشی که در زمینه حلم است: اگر کسی به تو گفت: اگر یکی بگویی ده تا می‌شنوی، بگو تو اگر ده تا بگویی یکی هم نخواهی شنید و هر کس به تو دشنام داد، بگو: اگر آن‌چه می‌گویی راست است، از خداوند می‌خواهم که مرا ببخشد و بیامرزد و اگر

آنچه می‌گویی دروغ است، از خدایم خواهم که تو را ببخشد و بیمارزد و هر کس تو را به ستم و حقه و بدخواهی تهدید کرد، تو او را به خیرخواهی و دستگیری بشارت ده.

اما آن سه که در زمینه علم است: آنچه را نمی‌دانی از دانشمندان پیرس و از این که برای آزار دادن و آزمودن پیرسی، بر حذر باش و پرهیز از این که طبق رأی و نظر خودت عمل کنی و در هر کاری و هر مسیری، احتیاط را پیشه کن و همان گونه که از شیر فرار می‌کنی، از فتوا دادن فرار کن و گردنت را برای مردم پل قرار مده. برخیز ای اباعبدالله! آنچه خیر تو بود، در اختیارت قرار دادم. برخیز و ورد مرا از بین مبر، من نسبت به نفس خود مراقبم و به آسانی آن را خرج نمی‌کنم و سلام و درود بر آن که پیرو هدایت است.»

المحتويات

نلفت نظر القراء العظام إلى أنَّ الرقم المدروح قبل العناوين، هو رقم فقرات حديث المعراج و أنَّ الرقم الذي جاء بعد العناوين رقم صفحات الكتاب.

مقدمة ٥

الفصل العشرون

فضل الورع وأَنَّهُ تمام الدين و يوجب التَّقَرُّب

إلى الله تعالى

١٣٧. الحثُّ على الورع وأَنَّهُ تمام الدِّين و يوجب التَّقَرُّب إلى الله تعالى ١٦

الفصل الحادى والعشرون

الورع زين المؤمن وعماد الدين وأَنَّهُ سبب للنَّجاة

١٣٨. الورع زين المؤمن وعماد الدِّين وأَنَّهُ سبب للنَّجاة ٢٨

الفصل الثَّانى والعشرون

الورع يوجب فتح أبواب العبادة و الوصول إلى الله تعالى

١٣٩. الورع يوجب فتح أبواب العبادة على العبد وكرامته عند الخلق ٣٨

١٤٠. الورع سبب للوصول إلى الله سبحانه ٤٢

الفصل الثالث والعشرون

فضل معرفة الله تعالى و أنها سبب للخشوع لله سبحانه و خشوع الأشياء كلها

لمن يخشع له تعالى

١٤١. فضل معرفة الله تعالى و أنها سبب للخشوع لله سبحانه ٥٢
 ١٤٢. خشوع الأشياء كلها لمن يخشع لله تعالى ٥٨

الفصل الرابع والعشرون

الصِّمْتُ يوجب عمارة القلب و التكلم بما لا يعنى يوجب خرابه

١٤٣. معنى القلب المعمور والخرب وعلامتهما وأن الصِّمْتُ من أسباب عمارة القلب ٧٠

الفصل الخامس والعشرون

حقيقة العبادة و مقدماتها و أنواعها و آثارها و ثمرات العمل برضى الله سبحانه

١٤٤. معنى العبادة و حقيقتها ٩٠
 ١٤٥. فضل طلب الحلال و أنه تسعة أقسام العبادة ٩٤
 ١٤٦. تطيب المطعم والمشرب يوجب دخول العبد في حفظه الله تعالى و كنفه ١٠٠
 ١٤٧. فضل الصِّمْتُ والصَّوم و أنهما أول عبادة القُتَاد و ذكر آثارهما ١٠٤
 ١٤٨. الصِّمْتُ هو العبادة الثانية و أنه يورث الحكمة و تورث الحكمة المعرفة ١٠٨
 ١٤٩. كلام حول معنى اليقين و أنه بمعرفة الله تعالى يحصل للعبد اليقين ١١٠
 ١٥٠. في بيان مقام الرّاضين ١١٨
 ١٥١. فضل العاملين برضى الرّب سبحانه ١١٨
 ١٥٢. شكره تعالى من دون أن يخالطه الجهل ١٢٤
 ١٥٣. ذكره تعالى من دون أن يخالطه النسيان ١٣٠
 ١٥٤. محبته تعالى من دون أن يؤثر على محبته حبّ المخلوقين ١٣٤
 ١٥٥. فتح عين القلب إلى جلاله و عظمته سبحانه ١٤٢
 ١٥٦. الاطلاع على علم خاصّة الخلق ١٥٠
 ١٥٧. مناجاة الله سبحانه مع العبد حتّى ينقطع حديثه و مجالسته مع المخلوقين ١٥٨

١٥٨	سماع كلامه سبحانه	١٦٦
١٥٩	سماع كلام الملائكة	١٧٠
١٦٠	إشهود السرّ الذي سُتر عن خلقه	١٧٤
١٦١	حياء الخلق كلّهم ممّن يعمل برضى الله سبحانه	١٧٨
١٦٢	المشي على الأرض مغفوراً	١٨٤
١٦٣	جعل القلب واعياً وبصيراً	١٨٨
١٦٤	الاطّلاع من الجنّة والنّار	١٩٨
١٦٥	شهود ما يمرّ على النّاس يوم القيامة من أهوالها	٢٠٢
١٦٦	شهود ما يحاسب به الأغنياء والفقراء والجهال والعلماء	٢٠٦
١٦٧	تنوير القبر وتشير المنكر والنكير	٢١٠
١٦٨	عدم رؤية هول المطلع	٢١٤
١٦٩	عدم نصب الميزان	٢٢٠
١٧٠	عدم نشر الديوان ووضع الكتاب في اليمين	٢٢٦
١٧١	عدم جعل الله سبحانه التّرجمان بينه وبينه ورفع إتياء إلى نفسه سبحانه	٢٣٤
١٧٢	الجواز على الصّراط	٢٣٦
١٧٣	بعض ما يريه الله تعالى المحبّين له في القيامة	٢٤٠
١٧٤	رفع الحجب بين الله سبحانه وبينه وإكرامه بكلامه ونظره تعالى	٢٤٤
١٧٥	عدم الرغبة في الدّنيا	٢٤٨
١٧٦	الملك المعنويّ على الأشياء كلّها	٢٥٦
١٧٧	اشتياق الجنّة وما فيها إليه	٢٥٨
١٧٨	استغراق العقل بمعرفة الله وقيامه سبحانه مقامه	٢٦٢
١٧٩	هوان الموت وسائر ما تكون بعدها من الأهوال	٢٧٠
١٨٠	حالات العاملين برضى الله سبحانه عند الموت	٢٧٤
١٨١	صعود الروح بعد قبضه، إلى الله سبحانه	٢٧٨
١٨٢	بعض مكالمات الله سبحانه مع الروح بعد صعوده وجلسه عند عين عن يمين العرش	٢٩٢
١٨٣	معرفة النفس	٢٩٦

١٨٤. ترجيح رضى الله سبحانه على رضى غيره ٢٩٨
١٨٥. إكرام الروح ونصرها وحياتها بذكره سبحانه وستره عصيانها ٣٠٢
١٨٦. كمال العقل وحصول معرفة الله سبحانه له ٣١٠
١٨٧. معرفة الحق من الباطل ٣١٤
١٨٨. معرفة الأمر من النهي ٣١٨
١٨٩. معرفة العلم من الجهل ٣٢٠
١٩٠. معرفة النور من الظلمة ٣٢٢
١٩١. عدم احتجاب الله تعالى عن الروح ٣٢٦

الفصل السادس والعشرون

بيان معنى العيش الهنيئ و من يحصل له ومعنى الحياة الباقية وما يترتب عليه

١٩٢. عدم الفتور عن ذكر الله تعالى ٣٣٢
١٩٣. عدم نسيان نعم الله سبحانه ٣٣٤
١٩٤. عدم الغفلة عن الله تعالى ٣٤٠
١٩٥. عدم جهل حق الله سبحانه ٣٤٢
١٩٦. طلب رضى الله سبحانه في الليل والنهار ٣٤٦
١٩٧. الحمل لكمال النفس ٣٤٨
١٩٨. هوان الدنيا وصغرها وعظم الآخرة في العين ٣٥٤
١٩٩. إيثار هوى الله على هوى النفس وإبتغاء مرضاة الله ٣٦٠
٢٠٠. تعظيم الله سبحانه حق عظمته ٣٦٤
٢٠١. ذكر علم الله تعالى وإحاطته ٣٦٨
٢٠٢. مراقبة الله تعالى بالليل والنهار عند السيئات والمعاصي ٣٧٠
٢٠٣. بقاء القلب عما كره الله سبحانه ٣٧٤
٢٠٤. التخلص من الشيطان ووساوسه ٣٧٨
٢٠٥. حصول حب الله سبحانه للقلب وما يترتب عليه من الفضائل ٣٨٢
٢٠٦. فتح عين القلب و سماعه ٣٨٦
٢٠٧. بغض الدنيا وما يترتب عليه ٣٩٠

فهرست مطالب

قابل توجه خواننده محترم: شماره‌ای که پیش از عناوین آمده مربوط به شماره بخش‌های حدیث معراج و شماره‌ای که بعد از عناوین آمده شماره صفحات کتاب می‌باشد.

مقدمه ۵

فصل بیستم

فضیلت پارسایی و این‌که پارسایی تمام دین و نزدیک کننده بنده به خداست
۱۳۷. ترغیب بر پارسایی و این‌که پارسایی تمام دین و سبب نزدیکی به خداوند متعال است ۱۷

فصل بیست و یکم

ورع، زینت مؤمن، ستون دین و سبب نجات است
۱۳۸. ورع زینت مؤمن، ستون دین و سبب نجات است ۲۹

فصل بیست و دوم

ورع، سبب گشوده شدن درهای عبادت بر روی بنده و موجب رسیدن بنده به خداوند متعال می‌باشد.
۱۳۹. ورع، سبب گشوده شدن درهای عبادت بر روی بنده و موجب کرامتش نزد مردم می‌شود ۳۹
۱۴۰. ورع، سبب رسیدن بنده به خداوند سبحان است ۴۳

فصل بیست و سوم

فضیلت شناخت خداوند و این که این شناخت سبب خشوع بنده در برابر پروردگار می شود

و بیان خشوع تمام اشیا در برابر کسی که برای خداوند خشوع می کند.

۱۴۱. فضیلت شناخت و معرفت خداوند متعال و سببیت آن برای خشوع در برابر خداوند سبحان ۵۳

۱۴۲. بیان خشوع تمام اشیا برای کسی که در برابر خداوند متعال خاشع است ۵۹

فصل بیست و چهارم

سکوت، باعث آبادنی دل و سخن بیهوده باعث خرابی آن می شود

۱۴۳. معنای دل آباد و خراب و نشانه های آن ها و این که سکوت، از اسباب آبادانی دل است. ۷۱

فصل بیست و پنجم

مفهوم، مقدمات، انواع و آثار عبادت و ثمرات عمل به رضای خداوند متعال

۱۴۴. گستره مفهوم عبادت ۹۱

۱۴۵. فضیلت جستجو و طلب روزی حلال و این که این کار نه بخش از عبادت است ۹۵

۱۴۶. پاکیزه گردانیدن خوراک و آشامیدنی پاک ۱۰۱

۱۴۷. فضیلت سکوت و روزه و این که آن دو، منشأ عبادت کنندگان اند و ذکر آثار آن دو ۱۰۵

۱۴۸. سکوت، عبادت دوم و موجب حکمت است و نتیجه حکمت، معرفت است. ۱۰۹

۱۴۹. گفتاری پیرامون یقین و این که یقین بنده حاصل شناخت خداوند است ۱۱۱

۱۵۰. مرتبه و جایگاه آنان که از خداوند راضی هستند ۱۱۹

۱۵۱. برتری عمل کنندگان بر اساس رضای پروردگار متعال ۱۱۹

۱۵۲. توفیق بر شکرگزاری خالی از جهل نسبت به خدا ۱۲۵

۱۵۳. یاد خداوند متعال بدون این که فراموشی در آن راه داشته باشد ۱۳۱

۱۵۴. محبت خدا به گونه ای که محبت مخلوق بر محبت او مقدم داشته شود ۱۳۵

۱۵۵. باز شدن دیده دل به جلال و عظمت خداوند سبحان ۱۴۳

۱۵۶. آگاهی بر دانش بندگان ویژه ۱۵۱

۱۵۷. مناجات خداوند سبحان با بنده ۱۵۹

۱۵۸. شنیدن کلام خداوند سبحان ۱۶۷

۱۵۹	شنیدن کلام فرشتگان	۱۷۱
۱۶۰	شهود سری که از خلق پوشیده مانده است	۱۷۵
۱۶۱	حیای تمام مردم از کسانی که بر اساس رضای خداوند سبحان عمل می کنند	۱۷۹
۱۶۲	حرکت بر روی زمین در حالی که برای او طلب مغفرت می شود	۱۸۵
۱۶۳	دل، بینا و پذیرای معرفت	۱۸۹
۱۶۴	آگاهی از بهشت و جهنم	۱۹۹
۱۶۵	آگاهی از هول و هراس مردم در روز قیامت	۲۰۳
۱۶۶	آگاهی از محاسبه ثروتمندان و تهیدستان و نادانان و دانشمندان	۲۰۷
۱۶۷	روشنایی قبر و بشارت نکیر و منکر	۲۱۱
۱۶۸	ندیدن هول و هراس قیامت	۲۱۵
۱۶۹	قرار ندادن میزان و نسنجیدن عمل	۲۲۱
۱۷۰	باز نکردن دیوان محاسبان و قرار دادن نامه اعمال در دست راستشان است	۲۲۷
۱۷۱	قرار ندادن خداوند متعال واسطه گفتگو بین خود و او	۲۳۵
۱۷۲	جواز عبور از صراط	۲۳۷
۱۷۳	بیان بعضی از آنچه خداوند متعال در قیامت برای دوستدارانش اراده فرموده است	۲۴۱
۱۷۴	برداشتن حجاب بین خداوند متعال و او	۲۴۵
۱۷۵	عدم کشش و تمایل به دنیا	۲۴۹
۱۷۶	ملک معنوی بر تمام اشیا	۲۵۷
۱۷۷	اشتیاق بهشت و نعمت های آن به او	۲۵۹
۱۷۸	اشتغال یکسره عقل به معرفت پروردگار و ظهور تدبیر سبحانی از مجرای عقل	۲۶۳
۱۷۹	آسانی مرگ و وقایع هولناک پس از آن	۲۷۱
۱۸۰	حالات کسانی که بر اساس رضای خدا عمل می کنند، به هنگام مرگ	۲۷۵
۱۸۱	اوج گرفتن روح بعد از مرگ به سوی خدای بزرگ	۲۷۹
۱۸۲	گفتگوی خداوند سبحان با روح در کنار چشمه ای در عرش	۲۹۳
۱۸۳	شناخت نفس	۲۹۷
۱۸۴	ترجیح رضای خدا بر رضای غیر خدا	۲۹۹

۳۰۳	۱۸۵. بزرگداشت، یاری و زنده داشتن خداوند، روح بنده را با یاد خودش.....
۳۱۱	۱۸۶. کمال عقل و حصول شناخت خداوند متعال برای آن.....
۳۱۵	۱۸۷. شناخت حق از باطل.....
۳۱۹	۱۸۸. بازشناسی و تشخیص امر از نهی.....
۳۲۱	۱۸۹. بازشناسی و تشخیص علم از جهل.....
۳۲۳	۱۹۰. بازشناسی و تشخیص نور از تاریکی.....
۳۲۷	۱۹۱. در حجاب نبودن خداوند از روح.....

فصل بیست و ششم

بیان زندگی گوارا و کسی که این چنین زندگانی برای او پیدا می‌شود
و بیان معنای زندگی جاودانی و آثار آن

۳۳۳	۱۹۲. سستی نورزیدن از یاد خدا.....
۳۳۵	۱۹۳. فراموش نکردن نعمت‌های خدا.....
۳۴۱	۱۹۴. عدم غفلت از خدا.....
۳۴۳	۱۹۵. جاهل نبودن به حق خداوند سبحان.....
۳۴۷	۱۹۶. شب و روز در پی بدست آوردن خشنودی خدا بودن.....
۳۴۹	۱۹۷. عمل و تلاش برای کمال نفس.....
۳۵۵	۱۹۸. خواری و کوچک شدن دنیا و بزرگی آخرت در نظر انسان.....
۳۶۱	۱۹۹. ترجیح خواست خود، بر میل شخصی و طلب خشنودی خدا.....
۳۶۵	۲۰۰. بزرگداشت خداوند متعال آن گونه که شایسته مقام او است.....
۳۶۹	۲۰۱. توجه به آگاهی و احاطه خداوند متعال.....
۳۷۱	۲۰۲. مواظبت شبانه‌روزی نسبت به حضور خداوند هنگام انجام گناه و خطا.....
۳۷۵	۲۰۳. پاک شدن دل از آن چه خدا ناخوش دارد.....
۳۷۹	۲۰۴. رهایی از شیطان و وسوسه‌های آن.....
۳۸۳	۲۰۵. حصول حب خداوند سبحان در دل و فضیلت‌های مترتب بر آن.....
۳۸۷	۲۰۶. باز شدن دیده و گوش دل.....
۳۹۱	۲۰۷. دشمن داشتن دنیا و امور مترتب بر آن.....